



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۶۹	تاریخ	۱۴۰۰/۱۲/۳
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافه				
شرط دوم	قصد مسافه				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
عنوان فرعی	مطلب سوم: مصادق سوم: سفر المضّر				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

مرور درس گذشته

از مباحث گذشته نتیجه گرفتیم که:

اصل نذر یک سفر مستحب، متوقف بر اذن زوج نیست؛ و در سفر باید اذن زوج گرفته شود. بنابراین اگر نذر سفر مستحب نمود، اصل نذر منعقد می گردد؛ سپس باید اجازه سفر بگیرد، حال اگر اجازه داده شد، نذر صحیح است و باید ادا شود لکن اگر شوهر اجازه سفر نداد یا از سفر نهی نمود، آن نذر باطل می شود، به دلیل اینکه انجام آن فعل مندور مقدور نیست و نذر غیر مقدور نیز باطل است.

فرع: اگر نذر ملغی شد اما شوهر پس از عدم اجازه، به زوجه اجازه داد و گفت «برو به سفر»؛ با اجازه بعدی نذر سابق بر نمی گردد. اما اگر زوجه اصرار دارد که باز هم نذراً به سفر برود می تواند دوباره نذر سفر کند و برود.

قسم دوم از سفر معصیت: سفر المرأة بغیر اذن زوجها بود که به طور کامل توضیح داده شد و بیان شد.

درس امروز

قسم سوم از مصادیق سفر معصیت: سفر مضّر و ضرری

مرحوم صاحب عروه رحمته الله این مصادق را با عنوان «المضّر ببدنه» عنوان نموده اند.

ما نکته و دلیل این تقیید ایشان به بدن را نفهمیدیم، چون تقیید بالبدن در اینجا مورد ندارد زیرا ملاک معصیت بودن سفر مضّر بودن آن است، چه ضرر بر بدن باشد یا بر دین باشد و یا...؛ لذا کسی را اگر به او بگویند به این سفری که می روی در این راه راهزن وجود دارد و با این وجود اصرار بر سفر دارد این سفر هم سفر معصیت خواهد بود و یا ضرر معنوی که مثلاً

شخصی می خواهد به سفر مختلطی برود و عادتاً معصیت به وجود خواهد آمد و معصیت در آن تحقق پیدا خواهد کرد این سفر هم سفر مضّر خواهد بود؛ بنابراین این سفر مختص به ضرر بدنی نیست بلکه انواع ضرر را شامل می شود. این نکته نیز مهم است که اگر احتمال معتدبه عقلایی باشد که عقلاً از چنین ضرری اجتناب می کنند این ضرر هم ضرر خواهد بود و این سفر، سفر معصیت می شود و اگر کسی به این سفر رفت، باید نماز خود را تمام بخواند.

تبیین قاعده «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»

این نفی ضرر در «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^۱ یعنی در شریعت و قانون من حکم ضرری وجود ندارد، چه این حکم الزامی باشد و یا ترخیصی باشد؛ یعنی آنجایی که واجب بودن یک حکم موجب ضرر می شود، نظیر شخصی که سرماخورده اما آب گرم ندارد، و برای غسل باید با آب سرد غسل کند و این کار هم موجب ضرر به بدن و سلامتی او خواهد شد، لذا در چنین موردی نفی ضرر شده است یعنی نفی وجوب غسل با آب سرد شده است؛ به این دلیل که این نحوه غسل با آب سرد برای او مقدور نیست یعنی غیر مقدور شرعی می شود به همین جهت ضرری است و ضرر را شارع نفی نموده است.

بنابراین گاهی نیز نفی ضرر، نفی یک حکم الزامی می شود از این جهت که موجب ضرر می گردد مثل الزام به وجوب غسل؛ گاهی نیز یک حکم ترخیصی موجب ضرر می شود یعنی یک عدم الزام موجبات ضرر را فراهم می آورد؛ یعنی اگر مباح باشد این اباحه موجب ضرر می شود، فرض کنید شخصی در خانه اش آتشی بیفروزد که فی نفسه مباح است اما اگر این امر موجب آسیب به خانه همسایه گردد و وقتی ترخیص منشأ ضرر باشد ترخیص منتفی می شود.

اما اگر ضرر ضرری است که احتیاج به نظر کارشناس دارد؛ حال اگر کارشناسان و متخصصین گفتند مثلاً فعلاً رفتن به کوهنوردی مجاز است اما وقتی می گویند ممنوع است و نروید در این صورت ضرری خواهد بود زیرا خطر دارد و همین یعنی لایجوز. سفر به واسطه ماشین هم همین است که تعمیرکار گفته ممکن است ترمز آن خراب باشد یا بشود، این امر هم می تواند موجبات ضرر شود.

یا می خواهم سفری بروم و چند نفر دیگر را هم می برم ضرر به خود من نمی خورد اما باقی افراد همراه من ممکن است ضرر ببینند این هم تحت لاضرر وارد می شود.

فرق بین ضرر و ضرار

باب تفاعل فعل طرفینی است که تضارباً یعنی ضرب طرفینی و یا تقاطلاً یعنی هر دو قصد کشتن یکدیگر را داشته اند اما باب مفاعله در تکرار الفعل و یا شدت الفعل به کار می رود لذا مضارباً یعنی سفر رفتن به مکان های دیگر و ضراب و مضارباً یعنی ضرب کثیر و لذا ضرار و لا ضرار یعنی کسی نباید به کسی ضرر برساند و نباید اصرار در ضرر رساندن داشته باشد و یا ضرر شدید به دیگری برساند و ضرر رساندن نیز در اسلام نیست پس نه ضرر رساندن در اسلام هست و نه ادامه ضرر زدن.

زن اگر دکتر باشد برای مرد محرم نمی شود و بالعکس اما نرفتن نزد یک دکتر مرد برای یک زن به این جهت که دکتر زن نیست اگر ضرری شود لذا اگر نرود یا موجب ضرر و یا موجب ضرار یعنی ضرر مشدده می شود اگر چنین شد این فعل حرام مباح می گردد.

راه تشخیص ضرر

گاهی به تشخیص عامه مردم ممکن است و هر کس می فهمد مثل راهی که اگر برود راهزن او را می کشد و گاهی کارشناس می خواهد و باید با مراجعه به کارشناس ضرری بودن مشخص شود.

اینکه شخص حرفه ای باشد یا نباشد مهم نیست بلکه مهم و ملاک این است که آن کاری که می خواهد انجام دهد یک ضرری داشته باشد که ضرری معتدبه محسوب می شود، حتی اگر شخص حرفه ای باشد لذا جایز نیست خود را در خطری بیندازد که برای دیگران خطرناک است، لذا ما معتقدیم ورزش های خطرناک جایز نیست؛ زیرا چه چیزی موجب می شود و مجوز این می شود که یک حرفه ای خود را به خطر بیندازد؟

بله؛ اگر از هر هزار نفر برای یک نفر ممکن است خطرناک باشد، این را کسی اعتنا نمی کند. مثل: احتمال سقوط هواپیما.

اما گاهی خطری است که عقلایی که اهل کار سنجیده هستند می گویند این کار، کار خطرناکی است البته گاهی یک فعلی آنقدر مصلحت مهمی دارد که خطر آن در مقابل مصلحت آن اصلاً قابل اعتنا نیست، مثل اینکه می خواهد دشمنی را از مملکت خارج کند و یا خطری را از جامعه دفع کند یا می خواهد به میدان مین برود تا جان افراد دیگر را نجات دهد خطر بسیار بالاست اما مصلحت آن مهم تر است؛ اینجا ممکن است حتی خطر کردن واجب نیز بشود با ممکن است ضرری باشد که شرع آن را الغا نموده است مانند ادله وجوب خمس، زکات و جهاد حاکم هستند بر ادله نفی ضرر در این مورد از طرفی خود دلیل نفی ضرر حاکم است بر احکام اولیه؛ از طرفی در برخی از ادله احکام حکم شارع روی خود ضرر آمده است مثل پرداختن مال، جهاد بالنفس و یا جهاد مالی و لذا آن دلیل حاکم بر ادله نفی ضرر می شود؛ نظیر:

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱

برای جنگ با کافران، سبک بار و مجهز بیرون شوید و در راه خدا به مال و جان جهاد کنید، این کار شما را بسی بهتر خواهد بود اگر مردمی با فکر و دانش باشید.

که جاهدوا یعنی منی که شارع هستم آن ضرری را که در اثر جهاد و... به وجود می آید را ضرر نمی دانم و این خسارت مالی را خسارت نمی دانم لذا فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^۲

ای اهل ایمان، آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک (آخرت) نجات بخشد دلالت کنم؟ لذا مال می دهی اما صد برابرش گیرت می آید؛ این در حقیقت به نحوی حکومت احکام ضرری بر قاعده نفی ضرر است.

اما درباره زیارت اربعین سیدالشهدا علیه السلام که پرسیدید اگر ما قایل به وجوب اجمالی آن شدیم و ما هم قایل به همین هستیم که وجوب کفایی و اجمالی دارد و همیشه باید حرم ایشان پر باشد و روایات مختلف داریم که اگر کسی می تواند هر چهار ماه زیارت کربلا برود در میان طلاب نجف رسم بود عده ای شب های جمعه به زیارت سیدالشهدا علیه السلام می رفتند.

۱. سوره توبه: ۴۱.

۲. سوره صف: ۱۰.

مرحوم ابوی با همه علاقه‌ای که به زیارت سیدالشهدا علیه السلام داشت شب‌ها و روزهای زیارتی مخصوص را به زیارت می‌رفتند و چنین نبود که هر شب جمعه به زیارت بروند. همچنین با همه علاقه‌ای که به ایران و بستگان‌شان در ایران داشتند، تنها در موردی که تکلیف شرعی ایجاب می‌کرد به ایران سفر می‌کردند. روزی خدمتشان عرض کردم: بسیاری از آقایان هر شب جمعه کربلا می‌روند، هر تابستان به ایران و به زیارت مرقد حضرت رضا علیه السلام مشرف می‌شوند، ما هم دوست داریم هر شب جمعه به کربلا برویم و هر تابستان به ایران و زیارت حضرت مشرف شویم. چرا شما هر شب جمعه به کربلا و هر تابستان به ایران و مشهد الرضا علیه السلام نمی‌روید که ما را هم به همراه خود ببرید تا زیارتی و در ضمن سیاحتی نصیب ما هم بشود؟ پس از تکرار مطلب به ایشان روزی سبب را چنین توضیح دادند:

مالی که دست ماست سهم مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. رضایت آن حضرت در صرف سهم ایشان در این گونه اعمال مستحبی برای من محرز نیست.

به ایشان عرض کردم: شما که به سفر زیارتی در مناسبت‌های مخصوص مشرف می‌شوید چه فرقی میان این سفرها با آن سفرها وجود دارد؟ فرمودند:

در مناسبت‌های مخصوص، سفر زیارتی سیدالشهدا علیه السلام یا سفر به ایران را محتمل الوجوب یا محرز الوجوب می‌دانم؛ به خلاف این سفرهای مکرر که سفرهای استحبابی است.